

- ۵ چالش های تاریخی بنی اسرائیل
- ۹ فرجام عینیت اجتماعی - تاریخی در متن کلام و حیانی
- ۱۹ شکل گیری نهایی الگوی زندگی و مدیریت تغییر
- ۲۴ زن در نظریه رشد - توسعه قرآن کریم
- ۲۹ تحلیل شکاف و آسیب پارادایمی - گفتمانی جهان ایرانی
- ۳۶ پیشنهادی برای الگوی شهرسازی و معماری
- ۳۸ جریان و سلسله مراتب جریان شناخت



خبرنامه داخلی
مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال نهم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۰

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

تاریخیت امر اجتماعی جهان ایرانی، در تب و تاب تبدیل به امر تحولی و به تدریج تمدنی است. انباشت پدیده های اجتماعی در حال سربآوری از امر تحولی و تمدنی است. جهان معاصر ایرانی در رنسانس خودویژه های از مجرای بازخوانی پارادایمی در رهسپاری امر مدنی به تمدنی و به تعبیر دیگر، در گذار درون زایی توسعه و در گذار درون زای توسعه ای خویش است. رخ داده های جهان معاصر ایرانی، اجزای شبکه ای درون زایی این گذار توسعه ای است. جهان ایرانی در متن تکاپوی تاریخی مدرنیته درون زای خویش است. مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در راستای نظام مأموریت تحقیقاتی خویش از جمله کوشای پژوهش این تکاپوی تاریخی و تاریخیت است. سامان مطالعاتی این نهاد پیشاهنگ، نشان گر این اهتمام است. تاریخیت جهان ایرانی، به دوره گذار پساتوسعه ای خویش وارد می شود. گزارش معرفت شناخت - جامعه شناخت وضعیت تاریخی پیش روی جهان ایرانی و عبرت و عبور از وضعیت موجود تاریخی کشور به قصد گذاری درون زایا به الگوی راهبردی توسعه ملی از زمره مطالعات در دستور انجام مرکز است.

۱. در گروه پژوهش های نظری و مطالعات مبنای گزارش «عبور از نگره پارادایمی دکتر ملکیان» و «ساختار علم زنده» معرفی می شود؛
۲. در گروه پژوهش تفسیری فرازهای گام تازه پژوهش در «چالش های تاریخی بنی اسرائیل» با سوره بقره، «اصول فراموقعبتی نمونه تاریخی کنیزان» با سوره نساء، «فلسفه در عینیت زندگی های نادرست» با سوره انعام، «فرجام عینیت اجتماعی - تاریخی در متن کلام و حیانی» با سوره یونس، «مرور تفسیری سوره یونس تا سوره طه»، «دامنه معنایی نظام تنزیلی»، «اصول نظریه برگزیده تفسیر پیشرفت شناخت» و «بررسی و تحلیل روش نظریه پردازی شهید صدر رحمته» مرور می شود؛
۳. در گروه اخلاق و سبک زندگی با گزارش «شکل گیری نهایی الگوی زندگی و مدیریت تغییر» پیش روست؛
۴. گروه پژوهشی فقه و حقوق نیز «قواعد فقه روش های کاربردی در روش شناسی فقه»، «نظام حکم از چشم انداز عبودیت معیار» و «زن در نظریه رشد - توسعه قرآن کریم» را آغاز نموده است؛
۵. گروه پژوهش علوم انسانی در این مرحله از کتاب «گفتگوهای اقتدار توسعه ای علوم انسانی» به «فرآوری حیث کارکردی علوم انسانی دین شناخت در عرصه مدیریت معیار» نظر افکنده است؛
۶. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی بحث تدابیر سند الگوی پایه پیشرفت در گزارش «تا میثاق ملی پیشرفت برای ایران» و هم چنین چهار گزارش «تحلیل شکاف و آسیب پارادایمی - گفتمانی جهان ایرانی»، «تعریف و نگاه، نظریه و نظام پیشرفت»، «تعریف فقه نظام و سطوح آن» و «مدیریت استراتژیک آینده نگار راهبردی» در دستور تأمل است؛
۷. در گروه پژوهش های هنری گزارش «پیشنهادی برای الگوی شهرسازی و معماری» معرفی می شود؛
۸. انجمن علمی هم اندیشی پیشرفت در فرصت خویش به «جریان و سلسله مراتب جریان شناخت» پرداخت.

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، با نظر به دو دستاورد این گروه، پروژه «عبور از نگره پارادایمی دکتر ملکیان» معرفی می‌شود که در راستای مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌های روبرو می‌شود و گزارش «ساختار علم زنده» نیز در دستور تأمل آمده است.

تحلیل و نقد دیدگاه دکتر ملکیان

آکوچکیان: معنویت در جهان جدید ویرایشی دو لایه یافته است:
 ۱. ویرایش سه سوبه روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تمدنی (با رویکرد آینده‌نگاری راهبردی)؛
 ۲. و در خاستگاه این ابعاد سه وجهی در بنیان زیستمانی و هستومندی انسانی.

دیدگاه جناب ملکیان در تبیین معنویت دچار چندکاستی برجسته است:
 ۱. این دیدگاه، دیدگاهی جامع‌نگرانه نیست و تنها به حوزه روان‌شناسی معنویت توجه نموده است و تصویر روشنی از دیدگاه جامعه‌شناختی، توسعه‌یافتگی و چشم‌انداز آینده‌نگار ندارد؛
 ۲. تلقی جناب ایشان از معنویت در ویرایش روان‌شناخت برگزیده وی با مجموعه‌ای از انتزاعیات و تجربیات گوناگون، نشان از یک مکتب ترسیمی در معنویت می‌دهد و از این مکتب در نقد تجربه‌های انسانی و از جمله دین بهره می‌گیرد، بی‌آن‌که به این نکته اولیه ملحوظ خود ایشان توجه شود که دین حکایتی است و صف دین‌داران حکایتی دیگر. به بهانه نقد دین‌داران از ناتوانی مکتب و دین‌الهیاتی سخن می‌گوید. این مغالطه موجب آن شده است که ایشان با عدم اعتنا به آسیب‌شناسی چرایی فروگاهشی و بحران معنا، برخلاف رویه دانشی خود در بیان مکتب معنویت وقع چندانی به نقد فاصله میان برخی از صف دین‌داران با دین مرجع نگذارد؛

۳. در گام ورود به تحلیل دین به مثابه یک مکتب نیز هم‌چنان بر مذاق تاریختی تحقق دین می‌نگرد و متأثر از نوعی هرمنوتیک گادامری بر این مبنا به داوری درباره مکتب می‌پردازد. نمونه نظریه بیگانگی دین از عقلانیت در آثار ایشان به ویژه در گام ترسیم عقلانیت و معنویت قابل توجه است؛ کافی است از چشم‌انداز هستی‌شناخت، معرفت‌شناخت و روش‌شناخت به جریان عقلانیت دین‌شناخت در آموزه‌های منابع دین بذل نظری ابتدایی داشت و از این داعیه جناب ملکیان بر حذر بود. گام فراعقلانیت ورود به عالم راز چه بسا در چشم‌انداز ایشان فرازی از عقلانیت‌گریزی دین تصور شده است؛ آموزگاری دین در نقطه‌های اوج آموزگاری فرا و پسا عقلانیت است و نه پیشا عقلانیت.

نقطه‌های برجسته عبور از نگره پارادایمی دکتر ملکیان

سه فصل عقلانیت و سه گزاره معنویت، اصول

مفروض عقلانیت و معنویت الهی است و

به مثابه یک مدل پارادایمی اینک و در

دنیای جدید نیز در مثل نگاه جناب

عبور از نگره پارادایمی دکتر ملکیان

سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب‌نظر در این حوزه، در گام مهر و آبان ۱۴۰۰، در بازخوانی فهرست کتاب، بحث از گوهر و صدف دین رادر دستور کار خود داشت و در همین راستا به بررسی و نقد و نظر درباره دیدگاه دکتر ملکیان در بحث گوهر دین پرداخته شد.

معنویت گوهر ادیان

ملکیان: عقلانیت شامل سه بخش است. عقلانیت نظری، عقلانیت عملی و عقلانیت گفتاری.

عقلانیت نظری یعنی این‌که پابندی‌مان به یک عقیده با میزان شواهد و دلائلی که آن عقیده را تأیید می‌کند، متناسب باشد. منابع این عقلانیت عبارتند از: ۱. حواس؛ ۲. درون‌نگری (آگاهی انسان به حالات نفسانی خویش مثل غم، شادی، ترس و...)؛ ۳. حافظه؛ ۴. شهادت (گواهی دیگران)؛ ۵. شهود (این‌که انسان در مورد قضیه‌ای هرچه تفکر کند نتواند آن را تصدیق نکند)؛ ۶. استدلال یا عقل.

پنج منبع اول مواد خامی را فراهم می‌کنند تا منبع ششم با تحلیل و ترکیب آن‌ها به آگاهی‌های جدید برسد. عقلانیت عملی نیز به معنای متناسب ساختن وسائل با اهداف است.

عقلانیت گفتاری یعنی سخن انسان برای بیان مافی الضمیر، باید از ابهام و ایهام و غموض خالی باشد.

معنویت به معنای پذیرش ۳ گزاره زیر است:

۱. جهان منحصر در حوزه قوانین فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی نیست (جنبه وجودشناسانه)؛

۲. جهان منحصر به آن‌چه عقول ما ادراک می‌کند نیست و اموری در عالم هست که به فهم انسان در نمی‌آید (جنبه معرفت‌شناسانه)؛

۳. باور به اینکه روان من، روان مطلوب نیست و ما باید برای رسیدن به روان مطلوب تلاش کنیم. تلاش برای بهتر شدن در سه ساحت درونی: باورها، عواطف و احساسات و اراده و خواسته‌های بهتر در درون خود و رسیدن به رضایت باطنی از این تلاش (جنبه روان‌شناختی).

و حضور در تاریخیت جدید اقتضای ناگزیر ویرایش تازه‌ای از دین دارد، اصالت دین مبنا باید بر جای خویش باشد و قرائت‌های عصر سنت و عصر مدرن قرائت‌های دوره‌ای دیده شود که در ادبیات جناب ملکیان به دین دو نامیده شده است. فصلی از ویرایش مدرن از دین که به تناسب نوع مسئله‌شناسی جهان مدرن معرفی شده‌اند، نوع معادله عقلانیت و معنویت است.

دین دو مقام حضور دارد: دین برای خویش به معنای الگوی زیستی جهت‌بخش حرکت امر متناهی بشری به سمت و سوی امر نامتناهی غایی و دین برای آدمیان در نوع تفسیر آن و نوع تحقق‌بخشی آن. آن‌چه در تعریف دین و بیان حقیقت دین مراد نظر است، دین برای خویش است که در متن معینی می‌تواند آمده باشد، اما دین به معنای متن مقدس نیست و حیث قداست ویژگی و وصفی برای دین است، افزون بر آن‌که دین برای آدمیان نیز به معنای دین نیست. دین در مقام تفسیر و تحقق در معنایی دیگر، مقام دین‌داری است. جناب ملکیان ترسیم روشنی از این تفکیک ندارند. دین برای خویش هیچ‌کدام از قسم تعریف دین ایشان نیست. تفسیر و ترسیم ملکیان، ترسیمی عمومی معاصر از فلسفه دین است، اما به دلیل آغازگری نادرست تفکیک دو مقام حضور دین برای خویش و دین برای آدمیان، فرجام تحلیلی خویش از دو مقوله عقلانیت و معنویت را در نهایت، در رسالت دین برای خویش نمی‌گذارد.



در نشست‌های برگزار شده پروژه اجتهاد پارادایمی در تفسیر پیشرفت‌شناخت در دو ماه مهر و آبان، ساختار علم زنده مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این باره گفتنی است: علم زنده، ساختاری نظری - کاربردی دارد و علمی است که به عمل برای زندگی منجر می‌شود.

۱. عرصه‌های کارکردی رخ داد علم زنده

علم بهره‌ور، علم زندگی و زنده است. علمی هویت‌ساز است که با عمل همراه باشد و عمل، بی‌انگیزه شکل نمی‌گیرد. در علم هویت‌ساز، انگیزه نیز حضور دارد و انگیزه جاری در متن چنین علمی، مربوط به حوزه عقل عملی است؛ بنابراین از نسبت علم و هویت به نسبت عقل و هویت می‌رسیم.

علم دین، علم مقاصدی و هدف‌دار در بهره‌دهی سرمایه‌های انسانی است. هر نظام اجتماعی برای آن‌که بتواند ثروتمند شود و رشد کند، به شش دسته سرمایه نیاز دارد و نافع بودن و در این راستا، مأموریت دانش و نظام ملی دانش بایستی در تولید این سرمایه‌ها ارزیابی شود و علم در این هویت‌بخشی جمعی، در آفریدگاری این سرمایه‌ها سنجیده می‌شود. سرمایه شامل همه سرمایه‌ها و نه دارایی‌ها و نه ثروت است. دارایی

ملکیان از چشم‌انداز امر اگزیستانسیال موضوع نظر و توجه و در بسیاری از اندیشمندان پذیرفته است.

نقطه‌های برجسته عبور از نگر پارادایمی استاد ملکیان و امرورمی کنیم:

۱. ترسیم تفصیلی از این مدل پارادایمی به شکلی روشن در اختیار گذاشته نمی‌شود؛

۲. تحلیل ایشان تحلیل گزارشی است و ترسیمی از چه باید کرد تا این برآیند عقلانیت و معنویت رخ دهد دیده نمی‌شود.

اولین اشکال، همان ایرادی است که به مکتب اخلاقی کانت گرفته‌اند و آن این‌که این نظریه به لحاظ محتوایی چیزی به ما نمی‌گوید و تنها سخنش در شکل زندگی آرمانی است؛ در حالی‌که یک نظریه جامع باید درباره محتوای زندگی آرمانی نیز راهنمای عملی داشته باشد. هر چند ایشان می‌تواند بگوید که این راهنمایی را بر عهده عقل خود فرد گذاشته‌ایم، در این صورت اشکال دیگری پدید می‌آید: همه آدمیان توانایی عقلانی کافی در تشخیص راه زندگی آرمانی را ندارند و اگر چنین الگوی آماده‌ای وجود نداشته باشد، آن‌ها خود نخواهند توانست آن را بسازند. الگوسازی برای زندگی آرمانی، کار نخبگان است؛ از این‌روست که به این نظریه، اشکال نخبه‌گرایی را وارد کرده‌اند. البته آقای ملکیان می‌گوید: من نگفته‌ام که نخبگان چنین کنند. درست است و ایشان خطابش به همه مردم است و بر فرد فرد مردم تأکید دارد؛ اما تنها نخبگان از عهده چنین کاری برمی‌آیند؛ زیرا شرایط معنویت متعلقانه‌ای که ایشان تصویر می‌کنند، آن‌چنان سخت است که افرادی نادر از عهده آن برمی‌آیند و عموم مردم نمی‌توانند؛ مثلاً شرایط عقلانیت نظری ایشان را برآورده کنند. در عقلانیت عملی نیز، وضع بهتر از این نیست.

حتی باید از این هم پیش‌تر رفت و گفت که نخبگان نیز، توانایی عرضه الگوی زندگی آرمانی بی‌عیب و نقص را ندارند. اگر به مکتب‌های ساخت بشر نظری بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که تا چه اندازه عیب و نقص و تعارض و تضاد در آن‌ها وجود دارد. چگونه می‌توان انتظار داشت که همه مردم بتوانند خودشان راه و رسم زندگی آرمانی را پیدا کنند. یک نظریه جامع باید همان‌طور که به لحاظ شکلی راهنمایی عقلانی عرضه می‌کند، به لحاظ محتوایی نیز راهنمایی لازم را ارائه دهد. ممکن است بگویند که در این صورت با روش عقلانی توصیه‌شده در این پروژه مخالفت شده است؛ اما این سخن درست نیست؛ زیرا هم‌چنان‌که خود می‌گوید، انسان می‌تواند و باید از علم، تجربه، قدرت فهم و افکار دیگران استفاده کند. نهایت چیزی که این پروژه می‌خواهد، آن است که خود فرد بررسی کند و به نتیجه برسد؛

۳. دیدگاه ایشان نسبت به معنویت عقلانی مبتنی بر نوعی رویکرد پراگماتیستی و سودگرایانه است البته این سودگرایی نیز برای همه افراد محقق نخواهد شد و فقط برای انسان‌های مبتدی و در ابتدای راه برگزینی روشی عقلانی برای دست‌یابی به معنویت مفید خواهد بود؛ لذا با دقت بیشتر می‌توان گفت معنویت پیشنهادی ایشان نوعی خودگرایی و خودخواهی است؛ چنان‌که از نظر ایشان و در نقد تبدلی که در دین‌داران وجود دارد، باید بتوان از دیگرفرمانی عبور کرد و به خودفرمانی رسید.

به جهان جدید وارد شده‌ایم



باشد؛ اما توانایی تبدیل آن به ثروت و سپس تبدیل به ارزش را نداشته باشد. سرمایه انسانی در برآیند همه این سرمایه‌ها، ترکیب دانش و مهارت، دانش آشکار و دانش ضمنی سرمایه انسانی و در واقع فوت (دانش ضمنی) و فن (دانش آشکار) است.

بدین سان ماهیت کارکرداری این سرمایه‌ها در سازوکار تولید علم در اولین ویرایش علم زنده و سپس فقه دین به روشنی گرایید. موضوع رونق سازوکار پیشرفت اجتماعی در افق نظام جامع مسائل ملی کشور در این ساختار حداقلی شش‌گانه است.

۲. دانش نظری - دانش عملی

گستره دانش زنده و هویت بخش را در دو حوزه نظر و عمل آموختیم. دانش زنده در گروهی پیوستاری دو دانش نظری - عملی در پیوست داد و ستدی با یکدیگر است. اندیشه و دانش نظری رهسپار به عمل و اندیشه و دانش عملی بنیان‌دار در اندیشه و دانش نظری، در ادبیات قرآنی «حکمت» یا «فقه در دین» نام دارد. حکمت نظری چونان کلام و فلسفه دین، فصل نظری این حکمت جامع است و حکمت عملی چونان اخلاق و فقه، فصل دانش اقدامی این حکمت جامع است. در آیه نفر می‌آموزیم: «... فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» و روایات بسیار دیگری که نشان می‌دهد فقاهت در محدوده شناخت احکام فرعی شرعی نمی‌گنجد؛ بلکه فقهی که قرآن و اولیاء معصوم (علیهم السلام) ما را بدان فرامی‌خوانند، آن نوع شناخت‌هایی است که اعم از شناخت احکام شرعی فرعی، عملی و فراگیر همه حوزه‌های ادراکی دین و شناخت راهبری فرآیند هدایت به رشد، اخلاق زیستی تا راهبری خودتوانمندانه جامعه مخاطب است. فقهی است که مایه زهد و شناخت کاستی‌های نفس خویش است و در قلب آدمی سرشاری معنی‌داری از معرفت خدا می‌آفریند. فقهی است که نه به ظاهرگرایی می‌انجامد، نه یأس از آن می‌تراود و نه به گستاخی (عناد در برابر حکم شارع مقدس) می‌کشد و معلوم است که بحث هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، خودشناسی و یأس و تجری و اخلاق و تربیت و تدبیر، از جمله مباحث مربوط به مسائل شرعی فرعی عملی نیست و در دایره گسترده‌تری از معارف الهی می‌گنجد.

از این نمونه آموزه‌ها درمی‌یابیم که «تفقه در دین» یعنی فهم روشمند جامع‌نگر همه ابعاد نظام‌واره دین (با لحاظ همه منابع استنباط: عقل و نقل) معطوف به آرمان مقصود نظر دین (آرمان رشد: یَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ) که به راهبری مصلحانه نظام اجتماعی (انذار) تا سطح خودتوانمندی خودآگاه و خودخواسته جامعه برای خودبانی رشد زیستمانی در برآیند حرکت فردی و اجتماعی و تمدنی و هویت و کیان مُلک و آیین خویش (حذر) می‌انجامد.

فقه دین، سامان جامع حکمت نظری و حکمت عملی است.

آن چیزی است که آن را داریم؛ اما در حال حاضر از آن منفعتی نمی‌بریم. ثروت آن چیزی است که آن را داریم و از آن منفعت نیز می‌بریم؛ ولی الزاماً در کسب خلق ثروت نمی‌تواند برای ما کاری انجام دهد. سرمایه چیزی است که ضمن آن که دارایی و ثروت است، خلق ثروت و ارزش نیز می‌تواند بکند. پس منظور از سرمایه چیزی است که می‌تواند برای ما ارزش خلق کند:

۱. سرمایه فکری که موجودی دانشی و عقلانیتی و دانایی فراگیر زیست امر انسانی و بنیان‌سازی تعبیر و تدبیر جهان است. محوریت آن با وجودشناسی و ترسیم آن در معارف عهده‌دار این بنیان‌سازی است؛

۲. سرمایه فرهنگی که موجودی الگوی گفتمانی زیستی برگزیده فردی و اجتماعی در تدبیر هویت‌دار و هویت‌بخش زندگی است؛

۳. سرمایه اجتماعی که موجودی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نمادین جامعه انسانی در ایجاد هویتی فراگیر برای امر اجتماعی است. سرمایه اجتماعی چیزی است که هنگامی آن را داریم که با یکدیگر هستیم؛ اما هنگامی که با یکدیگر نباشیم، آن را نیز نداریم. دوستی‌ها، رفاقت‌ها، اعتمادها، امیدها، هم‌بستگی‌ها، نشاط‌ها و... ایجاد و خلق ارزش می‌کنند؛

۴. سرمایه اقتصادی که موجودی ظرفیت‌ها و امکانات زمینه‌ساز حرکت فردی و اجتماعی در ضمن الگوی کلان تغییر و تحول است؛

۵. سرمایه‌های نمادین که موجودی نمادها و زبان‌های نشانگانی و به طور خاص هنرشناخت از ادبیات تا فضاهای شهری و معماری در تصویردهی سرمایه‌های پنج‌گانه یاد شده است. در تعریف سرمایه‌های نمادین نیز گفتنی است که اگر هر کدام از سرمایه‌های مزبور به بهره‌دهی پیشرفت و کارآمدی موفقیت و شهرت و افتخار دست یابند، می‌توانند برای ما ارزش‌های جدیدی خلق کنند. نقش سرمایه‌های نمادین، ایجاد ارزش برای سرمایه‌های دیگر است؛

۶. سرمایه انسانی که موجودی شایستگی‌ها، دانش، ویژگی‌های اجتماعی و شخصیتی شامل خلاقیت، تجسم در توانایی برای انجام کاری جهت تولید ارزش اجتماعی است. سرمایه انسانی در کانون سرمایه‌های یاد شده، عبارت است از سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی جهت افزایش بازدهی آن‌ها که این هزینه‌ها با هدف بهره‌برداری در آینده انجام خواهد شد.

تلاش‌های همه جوامع در راستای تحقق این شش سرمایه است و این شش سرمایه، همه آن چیزی است که جوامع برای دست‌یابی به آمال و آرزوهای خویش و رشد خویش بایستی دارا باشند. کانون شش سرمایه یاد شده، سرمایه انسانی است. در حقیقت ویژگی‌های کیفی افراد، سرمایه آن‌ها هستند. سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و سرمایه مالی محسوب نمی‌شود؛ بلکه سرمایه انسانی به عنوان دانش، مهارت، تجربه‌های زندگی، نوآوری، خلاقیت و سلامت آدمی در تدبیر زیستمان خویش تعریف می‌شود. در ادبیات این تحلیل در زبان سرمایه انسانی، می‌توان به زبانی ساده توسعه را این‌گونه تعریف کرد: توانایی ملتی است در تبدیل دارایی به ثروت و ثروت به سرمایه (همه ابعاد سرمایه). یک ملت ممکن است صاحب دارایی‌های زیادی